

ایران و المغرب

از عبداللطیف سعدانی

استاد دانشگاه رباط

بنا بر این بعید نیست اگر این دین در عقاید و عادات و حتی زبان پربرابری بجا گذاشته باشد که بررسی در آن، تاریکیهای بعضی از مظاهر زندگی آنها و عادات و رسومشان را روشن نماید و یاما را در پیدایش ریشه برخی از کلمات بربری در زبان قدیم فارسی راهنمایی کند.

رشته روابط ایران و المغرب با ظهور اسلام گسترش بیشتری یافت زیرا در اواخر نیمه اول قرن دوم هجری اولین حکومت اسلامی ایرانی یعنی دولت رومیه در المغرب تأسیس یافت. مؤسس این دولت عبدالرحمن بن رستم^۲ به سال ۱۴۱ هجری وارد قیروان شد و والی آنجا گردید. اما دیری نپایید که بر اثر حمله لشکریان منصور به برادرانش (خوارج اباضیه) ناچار شد به الجزیره پناهنده شود (سال ۱۴۲ هجری) وی در آنجا امارت خود را تشکیل داد و شهر تاهرت را پایتخت خویش ساخت^۳. خوارج مذکور نیز در زندگی اجتماعی این شهر تأثیر بسزائی داشته آنرا متناسب با روحیه خود ساختند باندازه ای که به سرزمین آنها مانده گردید و به «بلخ المغرب» معروف شد.

در خلال قرن چهارم هجری هسته دولت فاطمی از ایران به المغرب راه یافته و رشد نمود بطوریکه نفوذ و تأثیر آن تا شهر فاس در قلب المغرب رسید و بدین ترتیب عقاید مذهبی شیعی و نظریات آنها به المغرب

رابطه میان دولت بزرگ اسلامی که یکی در خاور و دیگری در باختر قرار دارد ابتدا بعید بنظر می رسد. ولی حقیقت اسلام که در فکر ایرانیان پرورش یافته و دل مغربیان را ربوده است تجسمی از فرهنگ و تمدن اسلامی می باشد که از شرق دنیا برخاسته و در غرب دنیا با آغوش باز پذیرفته شده است.

المغرب و ایران در صحنه تاریخ گاه در شرق و گاهی در غرب با هم برخورد کرده اند.

بنظر می رسد اولین جنبشی که این دولت را نیرو بخشیده جنبش آزادی باشد که نیاکان هر دو دولت بدان موسوم بوده اند، چنانکه دو کلمه «ایران» و «امازیغ» بمعنی «مرد آزادمنش» میباشد.

اما تاریخ مسجل زمان برخورد این دولت را به پیش از اسلام می کشاند، چنانکه فرمانروائی کورش شاهنشاه بزرگ ایران تا به دریای مغرب رسیده است و نیز در این باره رواج ما نویت در کشور المغرب آگاهیهای به ما می دهد. قدیس اگوستینوس کشیش کارتاژی و مؤلف کتاب «اعترافات» که به سال ۳۵۴ میلادی در شهر تاغستا (سوق احراس) الجزیره متولد شده و در سال ۴۳۰ میلادی وفات یافته است پیش از اینکه به دین مسیح بگردد مانوی بود و پدرش هم مانوی بوده و مانویت در دوران ایشان در المغرب پیروانی داشته است^۱.

۱- اعترافات القدیس اغوستینوس بیروت ۱۹۶۲.

۲- مؤلف کتاب الاستقصا درباره او میگوید عبدالرحمن بن رستم الفارسی از نوادگان رستم سردار ایرانیان در جنگ قادسیه است (صفحه ۱۲۴ جلد اول).

۳- الاستقصا لخبار دول المغرب الاقصی جلد اول تألیف ابوالعباس الناصری چاپ الدارالبیضاء، ۱۹۵۴ (صفحه ۱۲۸ جلد اول).

سرایت کرده و در فکر مغربی رسوخ نموده و بازندگی آن سازمان در آمیخت و سننی چون مراسم عاشورا و خیلی از نفوذ تشیع را که نظیر آن در ایران امروزه دیده میشود درالمغرب برقرار کرد. و دعوت مهديه که گاه گاهی در المغرب دیده شده، و حتی پایه پیدایش دولت موحدین (۶۶۸ - ۵۴۱ هجریه) بزرگترین حکومت اسلامی در المغرب زائیده این نظریه و نتیجه این مذهب می باشد.

در اندلس که جزو المغرب بود مظاهر این روابط را در نمونه‌هایی از فرهنگ آن سرزمین می توان جست و تأثیر ایرانیان از پیشرفت هنرهای از قبیل معماری در ساختمانهای مساجد و مدارس و کاخهای سلطنتی و کاشیکاریها و هنر موسیقی در آهنگهای موسیقی اندلسی نمایان است. در این موسیقی که اثری جاویدان از نهضت اسلامی اندلس می باشد علاوه بر بعضی اصطلاحات ایرانی از قبیل «مشرف» که اصل آن در فارسی «پیشرو» است و کلمه «ید» که در اصطلاح موسیقی اندلسی مغربی به جای «ترانه» می گویند ترجمه تحت اللفظی «دستگاه» می باشد و کلمه «مایه» آهنگ که معنی آن دستگاه است در عربی مراکشی نیز باین معنی آمده است.

علاوه بر همه اینها آهنگهایی هست که به بعضی از شهرهای ایران نسبت داده شد مانند «مایه اصفهان» که این مایه «نوبه» ساخته جابر بن سعد اصفهانی می باشد و مایه «غریب الحسین» ساخته غریب فارسی که درباره آن گفته شده است: «وقتی در بهشت باز می شود آهنگی از آن بر می خیزد که مانند آهنگ غریب الحسین می باشد» و ثابت شده که اصل این آهنگ مرثیه ای بوده که به روح امام حسین بن علی تقدیم شده است.

یکی از ایرانیان که در سرپرستی زندگی هنری و اجتماعی دربار امرا در اندلس ید بیضا داشت زریاب موسیقی دان ایرانی است که سبک جدیدی در موسیقی ایجاد کرد و در شعر عربی اندلسی روح تازه دمیده و به زندگی آن سازمان از لباسهای زیبا و خوراکیهای لذیذ و غیره رونقی بخشید.

اگر در جنبه های گوناگون بحث نمائیم میدان این رابطه را وسیعتر می یابیم، پس با اشاره به چند مثال

که نمونه کوچکی از آنهاست اکتفا نمائیم.

دیدیم که کلمات و ترکیبات چندی از فارسی در لهجه مغربی وجود دارد که بادر نظر گرفتن روابط فرهنگی و سیاسی دو مملکت ایران و المغرب قبول وجود چنین ترکیباتی در لهجه مغربی دشوار نیست. بعلاوه مسأله جنبش تمدن اسلامی که در دوران عظمت خود در اندلس بیشتر به دست هنرمندان و کارگزاران وادبا و علمای ایرانی انجام یافته که تمام زندگیشان را به انضمام زبان خود به این سرزمین منتقل کرده بودند آنگاه در زمان وحدت حکومت سیاسی مغرب و اندلس و در مرتبه سوم به وسیله اندلسیهائی که از دست اسپانیولیمها به مغرب گریخته بودند به این کشور رسید. کلمات فارسی نیز در زمان حکومت عثمانی به وسیله زبان ترکی که خود دارای کلمات فارسی زیادی می باشد از شمال غربی افریقا باین سرزمین منتقل شده است. نکته دیگری که نباید از یاد برد اینست که بعضی کلمات فارسی معرب توسط زبان عربی وارد لهجه مراکشی شده است و در ترکیبات آن به اقتضای طبیعت و محیط معانی مخصوص به خود گرفته است.

کلمه «نشان» در لهجه مغربی به معنی «وسام» و بمعنی علامت و هدف است و نیز گاهی صفت می شود و مستقیم و درست معنی می دهد (چه در معنی حقیقی و چه در معنی مجازی) این کلمه را در زبان فارسی با فعل «دادن» ترکیب می کنند «نشان دادن» یعنی علامت دادن، نمایان ساختن و ارائه و اشاره کردن.

کلمه «تاوه» که آلت پختن معروف و متداول است و تا به تلفظ می شود ظرفی است که در آن ماهی و غیره بریان می کنند و هم نان در آن می پزند. این کلمه هم شکل و هم معنی فارسی خود را در لهجه امروزه مغربی حفظ کرده است.

کلمه «تپنچه» که آلت جنگی دستی نظیر هفت تیر است در مغرب نوعی از تفنگ به «تپنچه» معروف است.

شوربا کلمه فارسی مرکب از شور + با و به شکل شوربا بوده و شوربه معرب شد لکن در لهجه مغربی به همان تلفظ فارسی بکار می رود.

طارم: خانه ای ساخته شده از چوب مانند خرگاه

و غیره و این اسم و معنی در مغرب معروف و متداول است. کمخا و کمخاب جامه منقش که به رنگهای مختلف بافته شد. در المغرب معروف است.

و اما نقش مغرب در راه نزدیکی دو کشور. می بینیم که اسم این کشور در شعر فارسی به معانی لطیف و نغز استعمال شده. زر مغربی در اصطلاح فارسی زر خالص است:

منوچهری فرماید:

پدید آمد هلال از جانب کوه

بسان زعفران آلوده محجن

چنان چون دوسر از هم باز کرده

ز زر مغربی دستاو رنجن

و رنگ درخشان این نوع زر را کنایه از آفتاب

گرفته اند.

قوامی رازی گوید:

ز زر مغربی بسته کمر یعنی که خورشیدم

که در سالی سهی دارد کمر آنگاه جوزانی

و درهم مغربی در اصطلاح فارسی درهم خالص و

در حقیقت و مجازگوئی نمودار شخصیت مغربی می باشد ناصر خسرو در سفرنامه خود درهم مغربی را به معیار زر بکار برده است.

حکمت مغرب نیز به مشرق کوچ کرده که در

مسافرت عارف بزرگ مغرب شیخ ابوعمان بن سلام مغربی قیروانی به ایران نمایان است که در این کشور اقامت گزیده تادر سال ۳۷۳ هجری که در نیشابور

وفات یافت^۴. و دیگر تأثر معنوی شیخ العرفا ابوبکر بن علی ملقب به محیی الدین ابن عربی حاتمی اندلیسی متوفی

بسال ۶۳۸ هجری می باشد که کتب او از دیر زمان تاکنون در ایران تدریس می شود و در دوزان مختلف شروح و حواشی بر آن نوشته شده است بخصوص نیز

کتاب «فصوص الحکم» او که مهم ترین شروح آن شرح

قیصری و شرح جامی می باشد.

علاوه بر این در شعر فارسی معانی می یابیم که

روح دقیق این عارف مغربی ابتکار کرده و دلنهای شعرای ایران را از وحدت وجود و حب الهی سرشار نموده است.

ابن عربی در مسافرت های خود از زیبایی فتنه انگیز ایرانی متأثر شده و عزلیات رائع بوجود آورده است و حتی دیوانش «ترجمان الاشواق» را در عشق پرورنی اصفهانی برشته نظم کشیده است می گوید:

مرضی من مریضة الاجفان

عللانی بذکرها عللانی

تابجائی که می گوید:

طال شوقی لطفلة ذات نشر

و نظام و منبر و بیان

من بنات الملوك من دار فرس

من اجل البلاد من اصفهان^۵

و یا:

انها من فتیات یعرب

من بنات الفرس اصلا انها

نظم الحسین من الدر لها

اشنبا ابیض صاف کالمها^۶

و منظورش از «بنت الفرس» حکمت ایرانی است.

نزدیکی روحیه او بخیال ایرانی شعرش را رنگ رقیق

سبک فارسی بخشید تازگی این صورت تخیلی در بیت

زیر دور از تأثیر فارسی نمی باشد:^۷

اگر در خیال جای بگیرد وهم او را زخمی می کند

چه رسد پدیدده.

در قرن پنجم هجری یکی از جهانگردان مغربی

بنام «ابوهارون الاعماتی» در خراسان و ماوراءالنهر

دیده شده وی در این دوبیت درد دوری از وطن را تعریف

می کند:

لعمر الهوی انی وان شطت النوی

لذو کبد حری ودر مدمع سكب

فان کنت فی خراسان نازلا

فجسمی فی شرق و قلبی فی غرب^۸

۴- طبقات الصوفیه لابی عبدالرحمن السلمی صفحه ۴۷۹ مصر ۱۹۵۳ و الرسالة القنبریه صفحه ۳۲ چاپ القاهرة ۱۹۴۰.

۵- ترجمان الاشواق للشیخ محی الدین ابن عربی ص ۷۸ و ۸۳ و ۸۴. ۶- مصدر سابق صفحه ۱۶۰. ۷- نیز مصدر

سابق ص ۱۶۵. ۸- معجم البلدان ج ۲ صفحه ۱۰۳ و راجع به شرح احوال او با اشاره به مسافرتش به اصفهان و قزوین و

همدان و ری و خراسان و نیشابور، نگاه کنید به خریدة القصر و جریدة العصر، بخش شعرای مغرب، چاپ تونس ۱۹۶۶، صفحه ۳۰۲.

جهانگرد دیگری که از اندلس برخاسته و تا آبادان رسیده دوری از وطن را چنین شرح می‌دهد:
من مبلغ اندلساً انسی

خللت عبادان اقصی الثری
دانشمند دیگری از مغربی یحیی بن حمد بن ابی الشکر المغربی ملقب به محیی‌الدین نمونه‌ای از روابط فکری ایران و المغرب می‌باشد. او که بنا بدعوت خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم هجری به ایران آمده است یکی از همکاران ششگانه منتخب او در کار رصدخانه مراغه بود زیرا که مغربیه‌ها در علم نجوم معروف بوده‌اند. این دانشمند در ایران اثری از خود

بجا گذاشته بنام «طوالع الموالید» که کتابخانه ملک در تهران نسخه خطی از آن را به شماره ۳۱۵۰ ثبت نموده است، کتاب دیگر نیز از او در این کتابخانه موجود است بنام «المدخل المفید» که شماره ثبت آن ۳۲۷۱ می‌باشد. در خلال قرن هشتم هجری جهانگرد بزرگ عالم اسلام ابو عبدالله محمد اللواتی الطنجی المغربی معروف به ابن بطوطه بار سفر به ایران بست. شهر و دهات زیاد را در نوردیده و بادقتی تمام احوال مردمان را بررسی کرد و نکات و ملاحظاتی یادداشت نمود که مرجع مهمی برای تاریخ ایران می‌باشد از جمله در تعریف اینده (از نواحی بختیاری) از راه‌های عظیم گسترده در کوه یاد کرده است. ابن بطوطه از بندر معشور و شوشتر گذشت و در راه اصفهان مشاهدات غریب و دلنشینی توصیف می‌کند و از نعمت فراوان و رفاه عیشی که نصیب ساکنان این شهر بود تعریفها کرده. می‌گوید که در پذیرائی از مهمان میان این مردم رقابت شدیدی درگیر بوده است

مخصوصاً گروه «جوان مردان» که وقت و مال خود صرف این کار می‌کردند. و اخبار غریبی از آنها نقل می‌کند از طائفه‌ای از آنها طائفه دیگری را به مهمانی دعوت کرده بودند در حالی که غذاها را با حرارت شمع پخته بودند جماعت دوم آنها را به بازدید خواندند و برای آنها غذا را با حرارت ابریشم تهیه کردند. و درباره شیراز که آنجا را برای اقامت طولانی انتخاب کرد می‌گوید در تمام مشرق زمین شمیری جز دمشق از لحاظ بازارها و باغها و رودخانه‌ها و زیبایی ساکنان آن مانند شیراز نمی‌باشد و بلکه بازار میوه شیراز را برتر از باب‌البرید دمشق می‌داند آنگاه اهل شیراز را توصیف کرده و می‌گوید در تمام دنیا بهتر از آنها در خواندن قرآن پیدا نمی‌شود و در میان آنها سید فراوان است. سپس از دقت و هنرمندی‌شان در صنعت تعریف می‌کند و آنرا دلیل زندگی مرفه‌شان می‌داند حکایت می‌کند که حاکمشان سلطان ابواسحاق اینجو آرزوی ساختمانی مانند ایوان کسری داشت پس فرمان داد که اساس آنرا بکنند و آنها باین کار دست زدند. هراهل صنعتی به دیگری مباحثات می‌کند تا بجائی که زنبیلها از چرم ساختند و پارچه حریر دیبا پوشاندند و بعضی از آنها تبرهایی از نقره ساختند و شمعیهای بزرگ روشن کردند.

پس از شهر کازرون و زیدین و حویزاه و تبریز جزیره هرمز آخرین جایست که در ایران بازدید کرد. بطور خلاصه باید گفت که ملاحظات لطیف و اشارات دقیق و اطلاعات ذی‌قیمتی راجع بایران در سفرنامه ابن بطوطه گنجیده است که تا امروز منبعی بس نفیس جهت محققان می‌باشد.